

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

گزارشگران پورتال-افغانستان

۰۷ اپریل ۲۰۱۱

در افغانستان چه می گذرد؟

(۱۰۴)

عساکر اشغالگر کشته شدند:

از چند روز به این سو نیرو های اشغالگر در کنر دو عملیات گسترده را به راه انداخته اند. زیرا هفته گذشته طالبان و القاعده قادر شدند که ولسوالی و انت و ایگل را به دست آورند. این دو عملیات که بیشتر توسط نیرو های امریکائی و مزدوران داخلی شان رهبری و سازماندهی شده است، تا حال به تلفات جانی بسیاری همراه بوده است و اما اینکه به روز دوم اپریل از میدان جنگ گزارش می رسد که شش سرباز مربوط به پیمان ناتو در این جنگ به قتل رسیده است. اینکه این سربازان در کجای این ولایت کشته شده تا حال چیزی گفته نشده است. اما از جائیکه در کنر سربازان امریکائی مستقر اند، احتمال زیاد می رود که این شش سرباز کشته شده مربوط به نیرو های امریکائی باشند و با این کشتار تعداد سربازان کشته شده خارجی از اول سال تا امروز به ۱۱۰ نفر می رسد.

تمدید مأموریت سربازان هنگری:

دولت هنگری مأموریت سربازانش در افغانستان را تا ماه اکتبر ۲۰۱۱ تمدید کرد. نیرو های هنگری که به ۵۰۰ تن می رسند، در ولایت بغلان در شهر پلخمري مستقر اند. بخشی از این نیرو ها در میدان هوائی کابل نیز استقرار دارند. اینکه بعد از اکتبر ۲۰۱۱ نیرو های هنگری از افغانستان بیرون خواهند شد و یا باز هم مأموریت خود را تمدید خواهند کرد، معلوم نیست. نیروی ۵۰۰ نفری هنگری تا حال در افغانستان چهار سرباز کشته داده است و تا اکنون به سان سگ های امپراتوری جهانی در افغانستان حضور دارند. ناگفته نباید گذاشت که موجودیت سربازانی از قماش سربازان هنگری، پولیند، نیپال و دیگر کشور های خورد و کوچک در افغانستان به علاوه آن که برای خود آنها امکانات مالی گسترده از جانب امپریالیزم غرب به همراه دارد و می توانند بر حمایت دایمی امپریالیستها تکیه نمایند، برای کشور های غربی به خصوص امپریالیزم جنایت گستر امریکا نیز بیشتر از ارزش جنگی و نظامی، اهمیت تبلیغاتی به منظور مردم امریکا و جهان دارد.

حمله بر دفتر یوناما در مزار:

به تاریخ ۱۸ مارچ کشیش جونز در امریکا قرآن، کتاب مسلمانان را در اعتراض به حادثه یازده سپتمبر به آتش کشید. او که قبلاً تصمیم داشت تا در روز یازدهم سپتمبر قرآن را در میان جمعی از امریکائیان معترض به آتش بکشد، از سوی مقامات امریکائی جلوگیری شد و دلیل این جلوگیری برانگیخته شدن خشم مسلمانان در برابر نیروهای اشغالگر امریکائی در افغانستان و سایر کشور های مسلمان بود. اما بالاخره این کشیش کار خود را کرد و این بار با واکنش مقامات امریکائی رو به رو نشد.

در اعتراض به این عمل کشیش جونز روز جمعه تاریخ اول اپریل، در شهر های بامیان، شبرغان، هرات، مزار و کابل بعد از نماز جمعه راهپیمائی هائی صورت گرفت و شعار های ضد امریکائی سر داده شد. اما در مزار این حرکت به شدت خونین گشت. چون عده ای از روحانیون مزار به شمول رئیس شورای ولایتی آن در صحن روضه این تظاهرات را سازماندهی کرده و به سوی دفتر یوناما در حرکت شدند. اما در برابر دفتر یوناما به دنبال فیر محافظان دفتر درگیری میان آنها و تظاهر کنندگان که در میان شان افراد مسلح هم حضور داشتند، رخ داد و بعد مردم خشمگین گارد های محافظ دفتر را خلع سلاح نموده و با کشتن پنج نیپالی محافظ دفتر، سه تن از کارکنان خارجی سفارت را به قتل رساندند که در میان شان جسد یک خانم نیز دیده می شد. مهاجمان دو تن از این خارجی ها را سر بریدند. چون به علت رخصتی جمعه، کارکنان افغان این دفتر در رخصتی بودند، لذا از این کارمندان کسی به قتل نرسیدند. در اثر مداخله پولیس و شلیک هائی که از سوی آنها جهت متفرق نمودن تظاهر کنندگان صورت گرفت، ۵ نفر کشته و ۲۸ نفر زخم برداشتند که به گفته داکتران شفاخانه مرکزی مزارشرف حال برخی از آنان وخیم می باشد و امکان از دیاد کشته ها نیز متصور است.

پولیس مزار با متفرق نمودن تظاهر کنندگان ۲۹ تن را دستگیر کرد که در میان شان یک فرد مسلح نیز وجود دارد. طالبان مسؤلیت این عملیات را به عهده گرفته و از سر بریدن دو نفر نیز فهمیده می شود که افراد طالبان در این تظاهرات حضور داشته و گلوله باری ابتدائی بر دفتر یوناما را آنها آغاز کرده بودند.

در این حال در روز شنبه و یکشنبه ۲ و ۳ اپریل تظاهرات خشمگینی در قندهار نیز به راه افتاد که در ظرف دو روز در اثر درگیری پولیس با تظاهر کنندگان ۸ نفر کشته و ۲۸ تن زخمی شدند. این تظاهرات به تاریخ ۵ اپریل در پوهنتون کابل نیز به وسیله محصلان به راه افتاد که در آن اخوانی ها نقش اساسی داشتند، اما بی هیچ درگیری و جنجالی پایان یافت.

این روشن است که جنگ با عقاید مذهبی مردم و ملتی چنین نتایجی به بار می آورد و با اینکه کشیش جونز بعد از این همه کشتار در مزار، از عمل خود اظهار پشیمانی نکرد، اما روشن است که او با به راه اندازی چنین بازی عمداً به خرمن احساسات مردم در افغانستان آتش زد. با اینکه کشیش جونز فکر می کند که با چنین حرکت های هستریک می تواند افکار عمومی جهان را علیه مقدسات اسلامی بر انگیزد و در تضعیف این روند یاری برساند، اما می بینیم که محاسبات این کشیش و حامیان او نا دقیق بوده و با چنین عملی نه تنها دموکراسی دینی را به نمایش نمی گذارد که نوعی برخورد فاشیستی ضد دموکراتیک را به کار می بندد. چون مقابله با مقدسات دینی کار فاشیست هائی است که کوچکترین درکی از دین و نفوذ آن در میان توده ها ندارند.

از چند سال به اینسو دفتر نمایندگی ملل متحد زیر نام یوناما در افغانستان، از مشهورترین و معتبرترین دفتر ها به حساب می آید. برخی ها این دفتر را سکان گرداندگی سیاست در افغانستان می دانند و چون در این سالها در

سیاست های خاص افغانستان و جهان در همکاری و همگامی بسیار نزدیک با ایالات متحده امریکا و یا در چنگ امریکا قرار داشته، لذا در حالات خاصی، مخالفان حضور نظامی امریکا در افغانستان، این دفتر را هدف قرار می دهند. در ۲۰۰۹ چند فرد مسلح بر مهمانخانه این دفتر در کابل حمله بردند که خسارات و تلفاتی به جا گذاشتند و اینکه چنین برخورد های هستریک و عصبیت های نا مهاری گاه گاه نسبت به این دفتر از سوی مخالفان دولت و حضور نظامی امریکا در افغانستان سر می زند، چیزی جز اینکه فکر می شود که این دفتر در خدمت تهاجم نظامی امریکا به افغانستان قرار دارد، چیز دیگری بوده نمی تواند. طالبان در دوران امارت شان نیز روابط خوبی با ملل متحد نداشتند و از اینکه این دفتر دولت ربانی را به رسمیت می شناخت، شدیداً ناراضی و عصبانی بودند. حمله دیروز طالبان بر دفتر یوناما نشان داد که امنیت در ولایاتی که فکر می شود، تأمین شده، چقدر شکننده می باشد و به این خاطر برخی ها باور دارند که در ماه سرطان مسؤولیت امنیت نه که مسؤولیت «نا امنی» به نیرو های افغان سپرده می شود، زیرا امنیت در کل کشور زنجیره به هم پیوستی است که نمی شود، امنیت و نا امنی های مرکز یک ولایت را جدا از ولسوالی های آن دانست. چون تا زمانی که مخالفان در ولسوالی های یک ولایت سنگر و پایگاه دارند، هر آن امکان می رود که مرکز ولایت را نیز هدف قرار دهند. چیزی که در عملیات دیروز طالبان در مزار شریف دیده شد که چگونه مخالفان، آن را به دقت طرحریزی کرده و ضربه دلخواه خود را وارد نمودند. کشیش جونز هم این را محاسبه نکرده بود که احساسات ضد قرآنی او در افغانستان و سایر کشور های اسلامی چه تر و خشک هائی را خواهد سوزاند. حمله دیروز در مزار ختم این واکنش نبوده، بلکه آغاز آن خواهد بود و باید انتظار کشید که در کشور های اسلامی دیگر چه قوغ های زیر خاکستری را شعله ور خواهد ساخت.

عنایت الله قاسمی دستگیر و رها شد:

عنایت الله قاسمی که یکی از سر سپردگان امریکائی است، بعد از آنکه در سال ۲۰۰۶ به کوشش محمود کرزی برادر حامد کرزی کابل آمد به حیث مشاور حقوقی کرزی مقرر شد، اما بعد از آنکه قرار شد یک هزاره وزیر ترانسپورت شود، وی آماده در کنار کرزی بود و او را به این سمت مقرر کرد. اما بعد از برکناری گفته شد که او در مدت وزارتش مبلغ ۹ میلیون دالر را دزدی کرده است و به این خاطر برایش دوسیه دزدی را درست کرده و او را به څارنوالی احضار نمودند.

عنایت الله قاسمی در کنار چکری، قادری و نادر آتش از افرادی است که به جرم اختلاس و دزدی به اصطلاح زیر تعقیب قرار داشتند. تا اینکه در ۲۹ مارچ به څارنوالی احضار و روانه نظارت خانه شد. اما او که از ملیت هزاره است به زودی مورد حمایت خلیلی معاون دوم کرزی قرار گرفت و سه روز پس از نظارتخانه به اصطلاح به قید ضمانت رها شد. این رهائی قاسمی با این مقدار پولی که دزدیده است برای کسی قابل تعجب نبود. چون علاوه به خلیلی، دوستم نیز از این جرثومه فساد حمایت کرده و به زودی از قید رها گردید. قاسمی که از این پولها در شهرک امید سبز برادر خلیلی خانه بزرگی اعمار کرده، اکنون در رسانه ها در کابل مطرح بحث بوده و بسیاری رهائی او را انتقاد می کند. این در حالیست که زور څارنوالی به او نرسیده و قادر به ادامه دستگیری او نخواهد شد. چکری که یکی دیگر از وزرای کرزی بود با دزدیدن چهارلک دالر(شاید میلیون ها دالر را دزدیده باشد) از مصرف حاجیان برایش دوسیه درست شد، اما او بعد از تشکیل این دوسیه به لندن گریخت و مورد حمایت انگلیس ها قرار گرفت و نشان داد که از سالها در روابط جاسوسی با انگلیس ها قرار داشته و تلاش های به اصطلاح برگرداندن او از طریق پولیس متروپول نیز به جایی نرسید و حال در لندن با آرامش خاطر زندگی دارد. نادر آتش که پول های

بسیاری را از آریانا افغان هوایی شرکت دزدید و بعد از سوی خرنوالی ممنوع الخروج اعلان شد، اما به حمایت دوستان امریکائی اش از کابل کشیده شد و اکنون در امریکا زندگی می کند و دخترش که برنامه پل را در تلویزیون طلوع به پیش می برد از نازدانه های مهم امریکائی به حساب می آید که اگر به خاطر این نازدانه هم باشد، کسی در افغانستان قادر نیست به نادر آتش بگوید که بالای چشمت ابروست.

اختلافات در میان دستگاه نظامی امریکا:

یک سال قبل جنرال سنتلی مک کریستال قومندان عمومی نیرو های امریکا و ناتو در افغانستان طی مصاحبه ای با مجله امریکائی «رولینک استون» مقامات دولت امریکا را مسخره کرد. وی جوبایدن معاون رئیس جمهور امریکا را دلقک خواند، سفیر ایکانبری را محافظه کار و ترسو نامید و با اینکه امریکائی ها او را قهرمان تسخیر و فتح عراق می دانستند، اما او با او را به واشنگتن احضار نمود و به پاس خدماتش برای دولت امریکا، از محاکمه اش صرف نظر کرد و نه تنها از فرماندهی نیروهای امریکا و ناتو در افغانستان برکنار شد که وظیفه اش را در وزارت دفاع نیز از دست داد. حرکت های مک کریستال در آن زمان تا حدی حیران کننده بود. زیرا در اوج انتقادات او با او معاون او جوبایدن بر اداره کرزی باز هم درسفر ها و ملاقات ها عوض سفیر امریکا او کرزی را همراهی می کرد و آغاز عملیات قندهار را که مدت ها بر او کار کرده بود، به فرمان کرزی موکول کرد و بالاخره این عملیات بر طبق نقشه و پلان او صورت نگرفت. در همان زمان تبصره هائی مبنی بر اختلاف نظر میان دیدگاه های نظامیان و غیرنظامیان ارشد امریکائی وجود داشت و حتی گفته می شد که با بودن رابرت گیتس جمهوریخواه بر کرسی وزارت دفاع، این وزارت تا هنوز تلاش دارد تا سیاست پنجه آهنین بوش و جمهوریخواهان را در افغانستان پیاده کند و صحبت های تند و تیز و تحقیر آمیز مک کریستال از این سیاست و اختلاف آب می خورد.

اینک بعد از یکسال بار دیگر گفته می شود که جنرال دیوید پتربوس نیز از فرماندهی نیرو های ناتو و امریکا در افغانستان برکنار و به جای او جنرال «جان الم» معاون قومندان «سنت کام» به این سمت گماشته می شود و به جای معاون او جنرال «کرتیس سکاپاروتی» مقرر می شود. باور برخی از تحلیل گران را ثقه می سازد که پتربوس با دیدگاه های جوبایدن معاون او با مخالف است، با ایکانبری در رقابت قرار دارد و روابطش با کرزی به شدت خراب می باشد، برنامه های جنگی او نه تنها در آوردن امنیت در افغانستان موثر نبوده که بخش های بیشتری افغانستان را از دست داده و مخالفان چند برابر قوی شده اند. این مخالفت ها و شکست سیاست های جنگی پتربوس به جایی رسیده که حال باید بار و بنه از افغانستان بریندد و به اروپا برود و وظیفه فرماندهی عالی متفقین در آن قاره را به عهده بگیرد، کاریکه او از مدتها اشتیاق آن را داشته است. علاوه بر جنرال پتربوس از سرطان پروستات رنج می برد و برای تداوی دوامدار او اروپا محل مناسبتری نسبت به افغانستان به حساب می آید.

عمق اختلافات نظامیان ارشد امریکائی با مقامات دولت او با او، مخصوصاً جوبایدن را اخیراً در اعلان جوبایدن مبنی بر خروج کامل نیرو های امریکائی از افغانستان تا ۲۰۱۴ و رد فوری آن توسط پتربوس، می توان به آسانی حدس زد. با اینکه رئیس جمهوران امریکا قدرت اصلی را در دست دارند، اما در دوره قبل و اینک در زمان او با او جنجال های اصلی را معاونان رئیس جمهور های امریکا به عنوان افراد شاخص بر می انگیزند و بر سیاست های امریکا به شدت تاثیر گذار بوده و می باشند. دیکچینی که در دو دوره معاون بوش بود، در طرح سیاست های امریکا بر افغانستان و عراق نقش بسیار مهمی بازی کرد که حتی برخی از تحلیل گران لشکر کشی امریکا بر

عراق و افغانستان را ناشی از دکتترین او می دانستند و اینک تاثیر گذاری های نظرات جو بایدن بر سیاست های کاخ سفید در حدی است که قادر به تبدیلی پتریوس و تغییر در رهبری نظامی امریکا در افغانستان می شود. بعد از کنفرانس لیسبون و تصمیم بر اینکه ناتو باید به تدریج مسؤولیت امنیت را به نیرو های افغان بسپارد، طرح جدیدی برای چگونگی کار نظامی امریکا در افغانستان که بیش از ۱۲۰ هزار نیرو دارد، به پیش کشیده شد و این طرح نمی توانست تغییر جدی در فرماندهی امریکا در افغانستان به دنبال نداشته باشد که اینک با تغییر پتریوس و معاون او به روشنی خود را نشان داد..

تبدیلی پتریوس به هر دلیلی که باشد، در ستراتیژی مجموعی امریکا در افغانستان تغییر جدی رو نما نمی گردد، چون در چنین شرایطی فرماندهان نظامی فقط مجری سیاست هائی اند که به وسیله ستراتیژیست های ملکی و نظامی امریکا در کاخ سفید، پنتاگون، سازمان سیا و وزارت خارجه آن کشور طراحی می شود و این برای طولانی مدت است که گاه به زودی و گاه در دراز مدت مهره های مثل پتریوس می روند و می آیند، اما اصل سیاست همچنان در جای خود باقیست.

با رفتن پتریوس باید انتظار کشید که جانشین او و معاونش چه برخوردی با کرزی و در مجموع دولت پوشالی افغانستان و روند صلحی که پیش کشیده شده، خواهند داشت. مناسبات او با نماینده خاص اواما و سفیر امریکا در کابل چطور پیش خواهد رفت و بالاخره آیا قادر به پیاده نمودن سیاست های نظامی پیچیده و چند جانبه امریکا در افغانستان خواهد شد، یا خیر. چیزی که تا حال مک کرنین، مک کریستال و پتریوس ناکام ارزیابی شده و هر سه قومندان با دل خوش از افغانستان نرفتند..